

هوش مصنوعی فقط یک ابزار است

نه خلاق، نه خالق

مبین خیاطی

پژوهشگر فناوری



خلق هنر و تفسیر هنری در دنیای هوش مصنوعی به یکی از موضوعات پیچیده و چالش برانگیز در نظریه هنر و فلسفه هنر تبدیل شده است. ظهور هوش مصنوعی به ویژه در زمینه های هنری، سوالات زیادی در مورد ماهیت خلاقیت، اصالت، و نحوه ارتباط انسان ها با آثار هنری به وجود آورده است. این مسأله از آن جهت اهمیت دارد که مدل های هوش مصنوعی قادرند نه تنها آثار هنری را به طور خودکار تولید کنند، بلکه بسیاری از ویژگی های انسانی مانند ابتکار، نوآوری و حتی معنای ضمنی در هنر را شبیه سازی نمایند. در این یادداشت، به بررسی ابعاد مختلف هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی پرداخته خواهد شد تا از طریق تحلیل چالش های فلسفی، زیبایی شناختی و فرهنگی آن، درک عمیق تری از این پدیده ارائه شود.

پیش از هر چیز، برای درک بهتر این مسأله، باید بین «هوش مصنوعی» به عنوان یک ابزار و «هوش مصنوعی» به عنوان یک آفریننده مستقل تمایز قائل شویم. در صورتی که هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای کمک به انسان ها در فرآیند خلق هنری در نظر گرفته شود، همچنان نقش انسان به عنوان خالق و ناظر بر فرآیند حفظ می گردد. اما زمانی که هوش مصنوعی به طور مستقل قادر به تولید آثار هنری می شود، این پرسش پیش می آید که آیا می توان از آن به عنوان یک خالق مستقل یاد کرد؟ این امر به چالش هایی جدی در زمینه های فلسفه هنر و نظریه های زیبایی شناختی منجر شده است.

یکی از مهم ترین جنبه های این بحث، مسأله خلاقیت است. خلاقیت به طور سنتی به توانایی انسان برای خلق چیزی جدید و منحصر به فرد اطلاق می شود. این ویژگی در هنر به ویژه از اهمیت بسیاری برخوردار است، چراکه هنر به عنوان وسیله ای برای انتقال احساسات، تجربیات شخصی و اندیشه های ویژه هنرمند به شمار می رود. از این دیدگاه، خلاقیت انسانی به عنوان یک ویژگی منحصر به فرد شناخته می شود که به طور خاص در آثار هنری خود را نشان می دهد. این آثار معمولاً نه تنها نمایانگر افکار و احساسات فردی هنرمند است، بلکه به نوعی تجسمی از واقعیت های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی را نیز به نمایش می گذارد. با این حال، ورود هوش مصنوعی به عرصه هنر، سوالات اساسی را مطرح می کند: آیا می توان آثار تولید شده توسط الگوریتم های هوش مصنوعی را به عنوان آثار «خلاقانه» در نظر گرفت؟ در واقع، مدل های هوش مصنوعی مانند DALL.E، MidJourney یا Stable Diffusion، برای تولید آثار هنری به داده های موجود و الگوهای تعریف شده در شبکه های عصبی خود تکیه دارند. آنها از حجم عظیمی از داده ها و الگوهای هنری استخراج شده از فرهنگ بشری استفاده می کنند تا ترکیب های جدید و نوآورانه از این داده ها بسازند. در این فرآیند، هیچ گونه احساس یا تجربیات انسانی دخیل نیست، بلکه فقط الگوهای ریاضی و آماری مورد استفاده قرار می گیرند. به این ترتیب، برخی از منتقدان

بر این باورند که هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی فاقد خلاقیت است، چراکه هیچ گونه عنصر انسانی در آن وجود ندارد. در مقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که در آن هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای تقویت و تسریع فرآیند خلاقیت انسانی در نظر گرفته می شود. در این نگاه، هوش مصنوعی نه به عنوان یک عامل مستقل، بلکه به عنوان یک همکار خلاق در کنار هنرمند دیده می شود که می تواند ایده های جدیدی را به ارائه دهد یا روش های نوینی برای خلق آثار هنری پیشنهاد کند. در این صورت، خلاقیت هنوز هم در دستان هنرمند باقی می ماند و هوش مصنوعی صرفاً به عنوان یک تسهیل کننده یا ابزار استفاده می شود. این بحث در نهایت به مسأله اصالت در هنر می انجامد. اصالت در هنر

به طور سنتی با مفاهیمی چون نوآوری، فردیت و تجربه شخصی ارتباط دارد. آثار هنری اصیل معمولاً آثار منحصر به فردی هستند که به نوعی براساس تجربیات، احوالات و دنیای درونی هنرمند ساخته می شوند. اما وقتی صحبت از هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی به میان می آید، سؤال این است که آیا این آثار اصالت دارند؟ در واقع، این آثار معمولاً براساس داده های موجود و الگوهای گذشته ساخته می شوند، بنابراین به طور مستقیم از آثار پیشین انسان ها الگوبرداری می کنند. از این رو، آیا می توان این آثار را اصیل دانست یا تنها بازسازی هایی پیچیده از آثار گذشته هستند؟

نظریه پردازان مختلف در این زمینه نظرات متفاوتی دارند. برخی معتقدند که اصالت هنر تنها در دستان انسان است و هرگونه تولید هنری که توسط هوش مصنوعی صورت گیرد، به دلیل عدم وجود تجربه های انسانی و احساسات در آن، فاقد اصالت است. اما در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که اصالت یک ویژگی نسبی است و بستگی به این دارد که اثر هنری چه نوع تعامل و پیوندی با مخاطب ایجاد کند. در این دیدگاه، اگر اثر هنری تولید شده توسط هوش مصنوعی بتواند بر احساسات و افکار مخاطب تأثیر بگذارد، می توان آن را به عنوان یک اثر هنری اصیل در نظر گرفت. در زمینه تفسیر هنری، مسأله دیگری نیز وجود دارد که باید به آن پرداخته شود: آیا هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی می تواند به طور مؤثر و با عمق لازم تفسیر شود؟ در دنیای هنر، تفسیر اغلب وابسته به تجربیات و پیشداوری های شخصی مخاطب است. هر فرد به طور متفاوتی یک اثر هنری را می بیند و احساسات و معانی مختلفی از آن استخراج می کند. اما در هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی، این مسأله پیچیده تر می شود. از آنجا که هوش مصنوعی فاقد احساسات و تاریخچه انسانی است، ممکن است آثار آن فاقد عمق احساسی و معنای پیچیده ای باشند که معمولاً در آثار هنری انسانی یافت می شود. با این حال، برخی از مخاطبان می توانند آثار هوش مصنوعی را به طور شخصی تفسیر کنند و برای آنها معنای خاصی بیابند. این بدان معناست که تفسیر هنر، حتی در دنیای هوش مصنوعی، می تواند به یک تجربه فردی تبدیل شود. اگرچه این تفسیر ممکن است با تفسیرهای سنتی متفاوت باشد، اما همچنان می تواند به مخاطب احساسات و پیوند با اثر هنری بدهد. از منظر اخلاقی و قانونی، مسأله مالکیت و مسئولیت در آثار تولید شده توسط هوش مصنوعی نیز چالش های خاص خود را دارد. آیا هنرمندانی که از هوش مصنوعی برای خلق آثار خود استفاده می کنند باید مسئولیت اخلاقی نسبت به این آثار داشته باشند؟ آیا هوش مصنوعی می تواند به عنوان صاحب اثر در نظر گرفته شود یا این مسئولیت به سازندگان آن تعلق دارد؟ این مسائل در دنیای حقوقی نیز نیازمند بازنگری و تجدید نظر هستند. در نهایت، هنر تولید شده توسط هوش مصنوعی نه تنها به بازتعریف مفاهیم سنتی هنر و خلاقیت می انجامد، بلکه باعث می شود که سوالات جدیدی در مورد رابطه انسان و تکنولوژی، اصالت و معنای هنر به وجود آید. این موضوع به یک عرصه تحقیقاتی جذاب تبدیل شده است که می تواند تأثیرات عمیقی بر آینده هنر، فرهنگ و فلسفه هنر بگذارد.

